

خُرْخه لوئیس بُرخس

تاریخچه‌ی تانگو

انتخاب و ترجمه

بهرام فرهنگ



انتشارات نیلوفر

فهرست

۱. تاریخچه‌ی تانگو ۷
۲. استاد در مُنتریال (گفت‌وشنود با بُرخس) ۳۰
۳. من فقط نویسنده‌ام (گفت‌وشنود با بُرخس درباره‌ی فلسف و ادبیات) ۴۴
۴. داستان‌خوانی و پرسش و پاسخ با بُرخس داستان (سرانجام دوئل) ۵۳
۵. گفت‌وشنودی با بُرخس درباره‌ی شعر، ترجمه، ۱۰۶
۶. آخرین مصاحبه‌ی بُرخس ۱۲۸
۷. بُرخس، منتقد سینما: سه نقد فیلم (هم‌شهری کین، خبرچین، کینگ‌کُنگ) ... ۱۵۸
۸. گفت‌وشنود با ماریا کداما (بیوه‌ی بُرخس) ۱۶۶
۹. بر پلاک برنجی آپارتمان طبقه‌ی ششم نوشته شده بود بُرخس ۱۸۳

تاریخچه‌ی تانگو

ویسنته زُسی، کارلوس وِگا، و کارلوس موسیو سائِنس پِنا، که پژوهشگران بسیار دقیقی بودند، هر یک روایت متفاوتی را از خاستگاه تانگو ارائه داده‌اند. همین‌جا بگویم که نتیجه‌گیری‌های هر سه‌ی آنها – یا، هر کس دیگری – را تأیید می‌کنم. هرازگاهی فیلم‌هایی ساخته می‌شود که داستان پیدایش و تحول تانگو را به ما عرضه می‌کنند. طبق این روایت سینمایی ساتیمانتال، تانگو در حاشیه‌های شهر بوئنوس آیرس، در مجتمع‌های مسکونی درب‌وداغان (معمولاً در اطراف دهانه‌ی رودخانه‌ی ریاجوولو، به خاطر خوش‌عکس بودن آن بخش از شهر) متولد شده است. ظاهراً در آغاز طبقه‌های بالاتر جامعه به دیده‌ی بدگمانی به تانگو نگریسته‌اند، اما در حدود سال ۱۹۱۰، همان‌ها با هدایت پاریس، سرانجام درهای خانه‌های خود را به روی آن فرآورده‌ی جالب زاغه‌ها گشوده‌اند. این «رمان تربیتی»^۱ این قصه‌ی از فقر به ثروت رسیدن، با گذشت زمان به صورت نوعی حقیقت بی‌چون‌وچرا یا بدیهی درآمده است. اما، خاطرات من – که سن‌ام از پنجاه گذشته است، و پژوهش‌هایی که در فرهنگ شفاهی انجام داده‌ام، به هیچ‌وجه این داستان را تأیید نمی‌کند.

من با خوزه سابوریدو، نویسنده‌ی تانگوهای فلیسیا و لاموروچا و با ارنستو پُنسیو، مصنف [تانگو] دُن خووان گفت‌وگو کرده‌ام. با برادرهای ویسنته گرکو، که تانگوهای لا ویروتا و لا تابلادا را نوشته بود، با نیکلاس پارِدِس، از کارگزاران بانفوذ پیشین حزب در پالمو، و با چند خواننده‌ی گاوچو^۱ که از آشنایان او بودند صحبت کرده‌ام. گذاشتم هرچه می‌خواهند بگویند و با احتیاط تمام از مطرح کردن پرسش‌هایی که ممکن بود به پاسخ‌های مورد انتظاری بیانجامد خودداری کردم. برای پرسش‌هایم درباره‌ی خاستگاه تانگو پاسخ‌های بسیار گوناگونی از لحاظ محله و شهر و حتی کشور دریافت کردم. سابوریدو، که اوروگوئه‌ای بود، مُنتویدئو را محل تولد تانگو می‌دانست؛ پُنسیو که اهل بوئنوس آیرس بود رِتیرو را که محله‌ی خودش بود خاستگاه تانگو می‌دانست؛ جنوب‌شهری‌های بوئنوس آیرس از خیابان شیلی، و شمال‌شهری‌ها از خیابان پرشروشور تَمپِل یا خیابان خونین (Junin) نام می‌بردند.

با وجود نظرات متفاوتی که نقل کردم، و ممکن بود با پرسش از ساکنان سایر شهرهای آرژانتین از قبیل لاپلاتا یا روساریو بیشتر و بیشتر شود، همه‌ی کهنه‌کارانی که به سراغ‌شان رفتم در مورد یک واقعیت اساسی اتفاق نظر داشتند و آن این‌که تانگو از روسپی‌خانه‌ها سرچشمه گرفته بود. (در مورد تاریخ پیدایش آن هم کم‌وبیش هم‌نظر بودند: هیچ‌کدام‌شان آن را پیش از ۱۸۸۰ یا پس از ۱۸۹۰ نمی‌دانستند.) مؤید نظر آنان بهای سازهایی است که برای نواختن تانگوهای اولیه به کار می‌رفت (پیانو، فلوت، ویولن، و بعدها کنسرتینا). این نکته گواه بر آن است که تانگو در حاشیه‌های

۱. گاوچوی آمریکای جنوبی (آرژانتین و اوروگوئه) به نوعی هم‌سنخ کابوی آمریکای شمالی است (یکی از تفاوت‌های بین آن‌ها این بود که گاوچوها سلاح گرم نداشتند و در بردها یا دوئل‌ها از دشنه استفاده می‌کردند).

درب‌وداغان شهر، که — به‌طوری که همه می‌دانند — همیشه همان شش سیم‌گیتار کافی بوده است به‌وجود نیامد. برای اثبات این مسئله به نکته‌های دیگری هم می‌توان اشاره کرد: شهوانی‌بودن حرکات این نوع رقص در آن زمان، کنایه‌های جنسی بعضی از عنوان‌های آن‌ها (El choclo [چوب بلال]، El fierrazi [میله‌ی آهنی بزرگ و کلفت])؛ همچنین، این واقعیت که خود من وقتی بچه‌سال بودم در پالمو و سال‌های بعد در چاکاریتا و بوئیدو مشاهده می‌کردم که مردها سر خیابان‌ها دوبه‌دو با هم تانگو می‌رقصیدند، زیرا زنان موقر حاضر نبودند در رقصی چنان هرزه شرکت کنند. اواریسو کاریگو^۱ این موضوع را در مجموعه شعر توده‌های از دین برگشته خود چنین توصیف می‌کند^۲:

*En La calle, la buena gente derrocha
sus guarangos decires mas lisonjeros,
porque al compas de un tango, que es "La morocha,"
lucen agiles cortes dos orilleros.*

[مردم در خیابان تمجید عوامانه‌شان را سخاوتمندانه نثار می‌کنند، بر دو مرد زاغه‌نشین که با ضرب‌آهنگ تانگوی لاموروچا، حرکات شهوت‌انگیزشان را به نمایش می‌گذارند].

در صفحه‌ی دیگری، کاریگو، با انبوهی از جزئیات، جشن عروسی فقیرانه‌ای را توصیف می‌کند. برادر داماد در زندان است؛ در میان مهمانان دو جوان حضور دارند که چنان برای دعوا به پا کردن بی‌تابی می‌کنند که گردن‌کلفت محله مجبور می‌شود با تهدید آرام‌شان کند؛ بین حاضران سوءظن، دل‌خوری، و شوخی‌های خشن و پرسروصدا جریان دارد اما:

۱. Evaristo Carriego (۱۸۳۳-۱۹۱۲)، شاعر آرژانتینی که در زمینه‌ی سرودن ترانه‌های تانگو فعال و تأثیرگذار بود.
۲. عنوان این شعر El alma del suburbio (به معنای روح حاشیه‌ی شهر) است.